

هفتمین همایش ملی بنیاد علمی قانون یار

همایش پژوهش های علمی علوم اسلامی و انسانی در عصر نوین

بنیاد علمی قانون یار - آموزش و پرورش استان کرمانشاه - واحد پژوهش سپاه پاسداران (با همکاری و حمایت معنوی دانشگاه رازی، دانشگاه آزاد، دانشگاه فرهنگیان، دانشگاه پیام نور کرمانشاه، دانشگاه علمی و کاربردی، جهاد دانشگاهی واحد کرمانشاه، دانشگاه صنعتی کرمانشاه، بنیاد شهید و سازمان ارشاد و
سر دبیر علمی و مسنول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی (نماینده مقالات در پایگاه های ملی و بین المللی)
تاریخ برگزاری همایش: ۸ اسفندماه ۱۴۰۳ شماره مقاله: ۲۸/۹۱۰۲ رده بندی کنگره: ب ۵۶/۶۷۰

مقایسه تطبیقی دو داستان کوتاه «سه دوست» از امیرحسین اکبری

شالچی و «شاهزاده و یارانش» از نصرالله منشی از منظر کسب درآمد

دکتر وحید مبارک

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه

شقایق اسفندیاری

دانشجوی کارشناسی ارشد، ادبیات تطبیقی، دانشگاه رازی، کرمانشاه

چکیده

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی تطبیقی دو داستان «سه دوست» از امیرحسین اکبری شالچی و «شاهزاده و یارانش» از نصرالله منشی، از منظر کسب درآمد و تأثیر عوامل محیطی و طبقاتی بر آن پرداخته است. پرسش اصلی تحقیق این است که شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو داستان در مواجهه با چالش کسب روزی چیست؟ یافته‌ها نشان می‌دهند که هر دو اثر، با تأکید بر اهمیت تلاش و همکاری، تفاوت‌هایی در شیوه نمایش عوامل موفقیت و ناکامی دارند؛ داستان «سه دوست» بر اثرات منفی تنبلی و انتخاب‌های نادرست تمرکز دارد، در حالی که «شاهزاده و یارانش» بر خرد، همکاری و اخلاق در رسیدن به موفقیت تأکید می‌کند.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، کسب درآمد، نقد طبقات اجتماعی، کلیله و دمنه، شاهزاده و یاران، اکبر

شالچی، سه دوست.



۱. مقدمه

۱-۱ بیان مسأله

کسب درآمد همواره‌ای از دغدغه‌ها و مسائل بشر از زمان‌های گذشته تا به امروز بوده است. انسان‌ها در طول تاریخ تلاش کرده‌اند که با تأمین نیازهای خود از طریق درآمدزایی، نه تنها زندگی خود را بهبود بخشند، بلکه با جریان‌های اجتماعی نیز همگام شوند.

«کار می‌تواند به عنوان انجام وظایفی تعریف شود که متضمن صرف کوشش‌های فکری و جسمی با هدف تولید کالاها و خدماتی است که نیازهای انسانی را برآورده سازد.» (کیدنز: ۱۳۷۴: ۵۱۷)

«کار تقسیم‌هایی مختلفی از جمله کاریدی، فکری، گروهی، و هدفمند را می‌تواند شامل شود.» (همان)

کار در اوایل جنبه‌ی منفی داشت و آن را مختص قشرهای ضعیف جامعه و به خصوص برده‌ها می‌دانستند و با توجه به این موضوع، به کار با دید خوبی نگاه نمی‌کردند. امروزه نیز کارهای یدی جنبه‌ی خوبی نسبت به کارهای فکری ندارند؛ با پیشرفت جامعه، انسان‌ها روز به روز به سمت زندگی راحت‌تر می‌روند و با کارهای یدی که با زحمت همراه است، با دیگر چندان مورد استقبال قرار نمی‌گیرند ولی با این حال هر چقدر از آن زمان، فاصله می‌گیریم، نگاه منفی به کار مانند گذشته به شدت باقی نمی‌ماند.

کسب درآمد یکی از نیازهای مهم بشر برای تأمین معیشت و برآورده کردن نیازهای فردی و اجتماعی است و همواره نحوه‌ی بدست آوردن آن، حائز اهمیت است چراکه درآمد بر اخلاق، آرامش، و کیفیت زندگی تأثیر می‌گذارد. درآمد رواء وجدان را آسوده و زندگی را پایدار می‌کند، در حالی که درآمد ناروا باعث اضطراب و پیامدهای اجتماعی و قانونی می‌شود. از نظر اجتماعی، درآمد رواء اعتماد و عدالت را تقویت می‌کند، اما درآمد ناروا، نابرابری و بی‌اعتمادی را گسترش می‌دهد. بنابراین، پابندی به روش‌های درست و اخلاقی در کسب درآمد ضروری است و از نظر روان‌شناسی هم کار با شخصیت انسان ارتباط دو سویه‌ای با شغل دارد؛ زیرا افراد معمولاً شغلی را انتخاب می‌کنند که با روحیات، شخصیت و توانایی‌هایش همخوانی داشته باشد و از سوی دیگر، حضور در محیط می‌تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم موجب تغییر یا شکل‌گیری شخصیت فرد شود.



از عواملی که بر چگونگی کسب درآمد تأثیر می‌گذارند، می‌توان در اینجا به دو عامل اشاره کرد:

هر کدام از این عوامل می‌توانند نقش بسزایی در نحوه کسب درآمد افراد ایجاد کنند:

موقعیت اجتماعی و مهارت: از عوامل‌های مهمی است که در ایجاد فرصت‌های شغلی و اقتصادی تأثیر بسزایی دارد برای نمونه: کسی که شاهداده به دنیا آمده است با کسی که وضعیت اجتماعی و اقتصادی خوبی ندارد؛ یکی است؟

جنبه‌هایی که در بالا ذکر شد را در دو داستان «سه دوست» در کتاب افسانه‌های ایرانیان از آرتور امانوئل کریستین سن و همچنین داستان «شاهزاده و یارانش» بررسی و تحلیل خواهیم کرد.

در اینجا نگارنده‌ها، این دو داستان را از دیدگاه مکتب آمریکایی بررسی می‌کنند اینکه در مکتب آمریکایی، برخلاف مکتب فرانسه که بیشتر به تأثیر و تأثر بین آثار می‌پردازد، تمرکز بر شباهت‌ها و تفاوت‌ها میان آثار مختلف است. این مکتب به جای بررسی چگونگی تأثیرگذاری نویسندگان بر یکدیگر،



به تفاوت‌ها و شباهت‌ها در نحوه برخورد نویسندگان با مسائل اجتماعی و فردی توجه دارد. در تحلیل آثار ادبی، مکتب آمریکایی بیشتر به تجربه‌های فردی و واقعیت‌های اجتماعی می‌پردازد و چگونگی تعامل شخصیت‌ها با مشکلات اجتماعی و تأثیر آن بر تحولات فردی و اجتماعی را بررسی می‌کند. این رویکرد، تمرکز را از «تأثیرات» به «مقایسه» و «مقابله» تغییر می‌دهد و ما نیز با این دیدگاه به این دو داستان نگاه می‌کنیم و با توجه به بررسی‌های بدست آمده، فکر و اندیشه‌ی غالب دو نویسنده را در دو داستان بیان می‌کنیم.

۱-۲ ضرورت، اهمیت و هدف

این دو داستان درباره‌ی کسب روزی و درآمد بحث و صحبت می‌کنند و نگارنده‌ها می‌خواهند با بررسی این دو داستان کوتاه به شباهت‌ها و تفاوت‌های فکری درباره‌ی یکی از مهم‌ترین چالش‌های زندگی بشری بپردازند و این موضوع را هم در قالب طنز در داستان «سه دوست» و هم در قالب آموزشی و پند در داستان «شاهزاده و یارانش» آورده شده، بررسی کرده و دیدگاه‌های هر دو نویسنده را در مورد این چالش بشری بیان کرده چراکه دیدگاه نویسندگان، بازتاب دهنده‌ی افکار جامعه و واقعیت‌های زندگی بشری است.

می‌خواهیم این دغدغه را در دو سبک متفاوت، یعنی سبکی که جنبه‌ی ادبی دارد و سبکی که جنبه‌ی محاوره‌ای دارد را در ترازوی سنجش قرار دهیم و دیدگاه اقشار جامعه را درباره‌ی کسب روزی بیان کنیم و در آخر به فکر غالب در هر دو داستان‌ها پی ببریم.



۱_۳ پرسش تحقیق

شباهت‌ها و تفاوت‌های هر دو داستان در چیست؟ و اندیشه و افکار غالب در هر دو داستان چیست؟

۱_۴ پیشینه پژوهش

مقاله حق پرست هفتخوانی، فاطمه، ۱۴۰۱، بازخوانی تحلیلی باب‌های «پادشاه و برهمنان» و «شاهزاده و یارانش» به بررسی دو داستان کلیله و دمنه بر مبنای رمز و تولید معنا بر اساس نشانه‌شناسی رولان بارت پرداخته است.

مقاله‌ی نرم‌اشیری، اسماعیلی، ۱۳۹۷، خوانش تحلیلی گفتمان «شاهزاده و یارانش» در کلیله و دمنه را بر پایه‌ی نشانه-معناشناسی انجام داده است.

مقاله‌ی فانی اسکی، راضیه، ۱۳۹۶، داستان‌های کلیله و دمنه بر مبنای «شاهزاده و یارانش» در این مقاله نگاهی به شخصیت و شخصیت پردازی در کلیله و دمنه پرداخته است.

مقاله‌ی نگین چهر، مصطفوی، ۱۳۹۶، ساز و کار اتصال، پیکربندی و حرکت روایت‌ها در داستان‌های کلیله و دمنه «بر اساس نظریات روایت‌شناختی پراپ» به حرکت روایت‌ها در طول داستان پرداخته است.

مقاله‌ی حسینی، زهرا، ۱۳۹۵، ساختار روایت در داستان‌های کلیله و دمنه بر اساس نظریه‌ی تزوتان تودوروف که در آن به بررسی ساختار روایی بر اساس نظریه‌ی تودوروف پرداخته است.

مقاله‌ی دوخت مشهور و شاهسونی، پروین و زهرا، ۱۳۹۰، به بررسی شیوه و سبک قصه‌گویی و شخصیت پردازی در کلیله و دمنه پرداخته است.

در پژوهش‌های انجام شده، بیشتر داستان «شاهزاده و یارانش» در کلیله و دمنه را از جنبه‌های گفتمانی و نشانه‌شناسی و شخصیت پردازی و همچنین ساختار روایت و سبک قص‌گویی بررسی کرده‌اند ولی به موضوعاتی نظیر کسب درآمد یا داستان‌هایی به مضمون درآمد در کلیله و دمنه انجام نشده و موضوع این مقاله از این حیث بدیهی و نو است و و تطبیق این دو داستان با هم نیز به صورت مستقل نیامده است و



باید این نکته را ذکر کنم که بر روی داستان سه دوست تا به الان کار نشده است و این نیز در کار تحقیقاتی ما نو است.

۱-۵ روش پژوهش و چهارچوب نظری

در اینجا به بررسی و تطبیق این دو داستان «سه دوست» و «شاهزاده و یارانش» می پردازیم و مبنای کار ما در این بررسی و تحلیل، دیدگاه مکتب آمریکایی است. مکتب آمریکایی، کاویدن متن بر اساس شباهت ها و تفاوت های آن ها است. ما در این نوشتار در پی پیدا کردن مضامین و افکار و ساختار مشترک و همچنین تفاوت هایی این دو داستان هستیم و آن ها را از این دیدگاه بررسی و تحلیل می کنیم. در این داستان مبنای روش تحقیق ما، توصیفی، تحلیلی است و به مطالعه ای کتابخانه ای صورت گرفته است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱ خلاصه ی داستان «سه دوست»

«سه دوست» یکی از داستان های کتاب «افسانه های ایرانیان» به مترجمی امیرحسین اکبری شالچی است. در این داستان ما با سه شخصی روبه رو هستیم که روزی به این فکر می افتند با نیرنگ و بازی، زندگی مستمندانه شان را روپراه کنند؛ و خود را به چالش بکشاند و برتری خود را نشان دهند و به همین دلیل قرعه کشی می کنند و هر روز نوبت به یک نفر از آن ها می رسد.

نویسنده این داستان نیز با آوردن این عامل (محیط) بر تنبل بودن این اشخاص ایراد گرفته البته این در متن داستان به صورت مستقیم بیان نشده است بلکه از طریق گونه های شخصیتی طنزآمیز و ناشناس مانند تریاکی، کچل، کوسه و کم ریش در این داستان، به طبقه های خاصی از جامعه اشاره دارد و همچنین می توان این نکته را با دیدن تصمیمات سریع و بیخیالانه شخصیت ها در انجام کارهای خلاف دید.



۲-۲ خلاصه‌ی داستان «شاهزاده و یارانش»

«شاهزاده و یارانش» یکی از داستان‌های کلیله و دمنه است که در باب ابن المَلِکِ و اصحابه قرار دارد. این داستان از چهار فرد (پادشاه زاده، توانگر بچه، بازرگان بچه و برزیگر بچه) حکایت می‌کند که در مسیری به هم برخورد می‌کنند و از آنجا به بعد هم مسیر هم می‌شوند و در مسیر با صحبت با یکدیگر، شخصیت‌ها از توانایی‌های هم آگاه می‌شوند و در مسیر، با هم به شهر دیگه‌ای می‌روند و این نقطه شروع چالش داستان است چراکه هر فرد به نوبت برای کسب درآمد روا به شهر می‌رود و، اسباب آسایش و خوراک بقیه افراد را در بیاورد. همه افراد در این مسیر با چالش‌هایی مواجه می‌شوند و در آخر همه‌ی آن‌ها به کسب درآمد کم تا خیلی زیاد موفق می‌شوند.

در اینجا نویسنده با استفاده از دو عامل موقعیت اجتماعی و مهارت (پادشاه‌زاده‌ای، توانگر بچه‌ای) و محیط (بازرگان بچه‌ای و برزیگر بچه‌ای) به فضای داستان جنبه‌ای واقعی و چالشی بخشیده است که البته این کفه ترازو (موقعیت اجتماعی و مهارتی) از دیگر لبه آن (محیط) سنگین‌تر است؛ در صورتیکه بیشتر داستان‌های کلیله و دمنه تمثیلی و نمادین و حیوانی هستند.

نویسنده با آوردن شخصیت‌های ناشناس برای نمونه (پادشاه‌زاده) در اینجا به ذکر اسم خاصی نپرداخته است و معلوم نیست کدام پادشاه‌زاده مد نظر و خطاب است و اصلاً این فرد کیست

استفاده از لقب «بچه» به اسم شخصیت‌ها، جنبه‌ی تعلیمی و انتقادی بودن داستان را بیشتر می‌کند زیرا این القاب‌ها باعث می‌شوند مخاطب بدون احساس جدیت بیش از حد، به پیام‌های داستان توجه کنند و همچنین نویسنده از گفتن مستقیم اوضاع و احوال جامعه پرهیز می‌کند و آن را از طریق شخصیت‌های نوعی و ناشناس و القاب‌ها انجام می‌دهد.



۳. شباهت‌ها و تفاوت‌ها در دو داستان «سه دوست» و «شاهزاده و یارانش»

۳-۱ شباهت‌ها:

۳-۱-۱ شخصیت‌های کاسب

در هر دو داستان، چه در داستان «سه دوست» و چه در داستان «شاهزاده و یارانش» شخصیت‌های کاسب وجود دارند و این شخصیت‌ها به فکر تغییر وضعیت خود هستند، و در راستای همین هدف، خود را به چالش می‌کشند و با مواجه کردن خود با این چالش‌ها، به کسب درآمد می‌پردازند. در هر دو داستان افراد کم بضاعتی که تلاش می‌کنند تا به کسب درآمد برسند و شرایط خود را تغییر دهند، وجود دارد و از این جنبه با هم وجه شباهت دارند. در این بخش ما به نحوه پول درآوردن این افراد نمی‌پردازیم و از آن در بخش تفاوت‌ها به تفصیل صحبت خواهیم کرد.

نمونه: «روزی بر آن شدند که راه افتند با نیرنگ و بازی، زندگی مستمندانه‌شان را روبراه کنند.» (سه دوست، ۱۳۹۳: ۱۶۳)

«چون به اصفهان رسیدند با هم گفتند که کدام یک از آنان باید پای پیش گذارد و استادی خود را نشان دهد، بش انداختند «و به کچل افتاد و او باید نیرنگی به کار می‌زد تا شکاری کند.» (همان: ۱۶۳)

«و همگنان در رنج غربت افتاده و فاقه و محنت دیده.» (شاهزاده و یارانش، ۱۳۷۴: ۳۵۳)

«چون به شهر منظور نزدیک رسیدند، به طرفی برای آسایش توقف کردند و برزگر بچه را گفتند: اُطری فَإِنْكَ نَاعِلَةً، ما همه از کار بمانده‌ایم و از ثمره‌ی اجتهاد تو نصیبی طمع می‌داریم، تدبیر قوت ما بکن تا فردا که ماندگی ما گم شده باشد ما نیز به نوبت گرد کسی برآییم.» (همان: ۳۵۴)

۳-۲-۱ پایان و تاکید بر همکاری و همدلی

هر دو داستان پایانی مشابه هم دارند یعنی به این صورت که در داستان اول شخصیت‌ها به دلیل همکاری و همراهی در کارها توانستند موفق به کسب روزی شوند و در داستان دوم نیز هر چهار نفر



قرار داده است؛ ناشناس و نکره بودن این القاب به موارد گفته شده، برمی‌گردد. هر شخصیت، یک شخصیت نوعی است یعنی هر شخصیت نماد یک قشر و گروه خاصی از افراد جامعه‌اند و ویژگی‌های هر کدام از این گروه‌های خاص در هر یک از شخصیت‌ها نمود پیدا می‌کند. مثلاً برزیگر بچه نماد قشر ضعیف جامعه است که برای گذران زندگی، سخت مشغول کار و تلاش برای نجات زندگی خود است.

۳-۴-۱ نوع دید روایت

در هر دو داستان، نوع زاویه دید نویسنده‌ها، سوم شخص یا دانای کل است. راوی یا همان نویسنده به عنوان ناظر بیرونی داستان است و به توصیف حالت‌ها و ویژگی‌های شخصیت‌های داستان می‌پردازد و با این کار خواننده را با شخصیت‌ها همراه می‌کند و سبب درک بهتر پیام نویسنده به خواننده می‌شود؛ به این دلیل که خواننده با شخصیت‌ها احساس همذات پنداری می‌کند و گاهی خود را جای آن‌ها تصور می‌کند.

در این نوع زاویه دید، نویسنده اطلاعات جامع‌تری نسبت به شخصیت‌ها و روابط و تعاملات آن‌ها می‌دهد و با توصیف حالت‌های بیرونی و درونی شخصیت‌ها ما را در درک و فهم شرایط آن‌ها قرار می‌دهد. زاویه دید سوم شخص می‌تواند در ایجاد تنش‌ها و تعارضات بین شخصیت‌ها کمک کند و این تعارضات را با زاویه‌های مختلف نشان دهد.

در اینجا نیز نویسنده‌های داستان برای اینکه ما را با متن داستان همراه سازند و بیشتر بتوانند مفهوم ذهنی خود را به ما القا بکنند از این روش استفاده کرده‌اند و حتی با این روش ما را به مفاهیمی که در داستان به صورت مستقیم بیان نشده راهنمایی می‌کنند. نویسنده‌ها با همراه ساختن ما با جریان داستان، مطمئن می‌شوند که ما آن معنای نهان داستان‌هایشان را می‌فهمیم.

برای مثال ما با همراه شدن در داستان «سه دوست» متوجه می‌شویم که علاوه بر محیط، خود آن‌ها نیز در منحرف شدن از مسیر درست کسب درآمد، مقصر هستند. این افراد به دلیل تبدیلی، تصمیمات آسان و راحت و گاه اشتباه را به جای سخت کوشی و تلاش انتخاب می‌کنند نتیجه، با این عبارت روبه‌رو می‌شویم: «با انتخاب اشتباه، تمام مسیر را اشتباه می‌روی». اولین گام اشتباه آن‌ها بود باعث شد مسیرشان



منحرف شود؛ درحالی که باید تلاش می‌کردند تا با انتخاب راه درست، خود را از شرایط بد اقتصادی نجات دهند.

«تریاکي بچه بر دست باز در کوچه ماند. هم خود گشنه بود و هم بچه. در خیابان‌ها راه افتاد و بچه بغل می‌رفت. گاه از بچه می پرسید: «پدرت کیست؟» و باز می‌گفت: «مادرت تو را به گردن من انداخت و کجا رفت؟» سرانجام با خود اندیشید: «او را به گوشه‌ای می‌گذارم و می‌روم.» با چنین اندیشه‌ای به مسجدی ویران رفت.» (سه‌داستان: ۱۶۶)

«تریاکي بچه بر دست باز در کوچه ماند. هم خود گشنه بود و هم بچه. در خیابان‌ها راه افتاد و بچه بغل می‌رفت. گاه از بچه می پرسید: «پدرت کیست؟» و باز می‌گفت: «مادرت تو را به گردن من انداخت و کجا رفت؟» سرانجام با خود اندیشید: «او را به گوشه‌ای می‌گذارم و می‌روم.» با چنین اندیشه‌ای به مسجدی ویران رفت.» (سه‌داستان: ۱۶۶)

داستان «سه دوست» جنبه‌ای طنزآمیز و کنایه آمیز دارد و از این ترفندها برای اشاره به قشر فقیر جامعه استفاده می‌کند. نویسنده با به کارگیری واژه‌ها و رویدادهایی تأثیر گذار، تصویری ملموس‌تر و قابل قبول‌تر از آن جامعه ارائه می‌دهد. یعنی نویسنده با جریاناتی که حالت کنایه‌ای دارد، این داستان را واقعی‌تر و باورپذیرتر کرده است. به عنوان مثال، همانطور که در بالا آمده است حالت کنایه‌ای دارد و این جمله «هرچه سنگ است برای پای لنگ است» را در ذهن خواننده تداعی می‌کند. تریاکي خود در فقر و بی‌پول به سر می‌برد و حتی نمی‌تواند خود را سیر کند، اما نویسنده با افزودن دو بچه به او، اوج بدبختی و تهی دستی او را برجسته‌تر به تصویر می‌کشد.

در داستان دیگر، با همراه شدن با روایت متوجه می‌شویم که نویسنده دو عامل مهم در نحوه کسب درآمد، یعنی موقعیت اجتماعی و مهارت (پادشاهزاده، شریف‌زاده) و محیط (بازرگان بچه، برزیگرچه) را مطرح کرده است او از چهار شخصیت داستان به صورت دو به دو استفاده کرده تا تعادل و هماهنگی در داستان حفظ شود و هر عامل را به دو نفر اختصاص داده است. این برابری در هر عامل و حتی در میان شخصیت‌ها را می‌توان همسو با تأکید پایانی نویسنده بر تعادل اجتماعی در نظر گرفت.



با دقت بیشتر در متن، می‌توان دریافت که با وجود تعداد برابر شخصیت‌ها و تعادل میان دو عامل، کفهٔ ترازوی موقعیت اجتماعی و مهارت سنگین‌تر است. از این داده‌ها می‌توان نتیجه گرفت که در شرایطی که موقعیت اجتماعی بالا و مهارت وجود دارد، طبقات پایین‌تر شانس کمتری نسبت به آن‌ها دارند. همچنین، می‌توان دیدگاه نویسنده را در ژرف ساخت داستان مشاهده کرد برای مثال، نویسنده با معرفی پادشاه‌زاده‌ای که شانس پادشاهی نداشته و فرار کرده است، اما در پایان داستان به مقام پادشاهی می‌رسد، شاید نشان می‌دهد که دیدگاه مثبتی نسبت به قدرت دارد. در نهایت، این پیام از داستان برداشت می‌شود که قدرت می‌تواند با خود پول و دوستان بسیاری به همراه بیاورد.

در همین داستان نویسنده با زاویهٔ دید سوم شخص، شخصیت‌ها را توصیف می‌کند و خصوصیات‌های آن‌ها را، چه درونی و چه بیرونی را نشان می‌دهد. داستان جنبه‌ی تعلیمی و پند و اندرزی دارد و به همین دلیل نویسنده بیشتر بر روی کش‌ها و عمل‌ها و تفکرات، تمرکز می‌کند البته باید ذکر کرد این موارد گفته شده با کمک شخصیت‌ها امکان پذیر است.

در هر دو داستان، نویسنده‌ها با استفاده از ایجاز، مفاهیم و پیام‌های خود را در شخصیت‌ها جای می‌دهند و با این بدل کاری‌ها بازی ظریفی در حکایت پردازی‌ها و ساختار روایی حکایت‌ها به نمایش می‌گذارند. در واقع، آن‌ها از این روش برای احتیاط و محافظه کاری بهره می‌برند.

«اول پادشاه‌زاده‌ای که آثار طهارت عرق و شرف منصب در حرکات و سکنات وی ظاهر بود و علامات اقبال و امارات دولت در افعال و اخلاق وی واضح، و استحقاق وی منزلت مملکت و رتبت سلطنت را معلوم...» (شاهزاده و یاران: ۳۵۲)

«و سوم بازرگان بجهای هشیارِ کاردانِ وافر حزمِ کامل خردِ صایبِ رایِ ثاقبِ فکرت» (همان: ۳۵۲)

در اینجا نویسنده با به کارگیری ایجاز در وصف و توصیف پادشاه‌زاده، شخصیت قدرتمند، بانفوذ و جایگاه بالای طبقاتی او را به تصویر کشیده است.

و دربارهٔ بازرگان بچه نیز از همین روش استفاده کرده و با توصیفات کوتاه، هوش و خردمندی او را نمایان ساخته و مرتبه‌ی اجتماعی‌اش را نیز برای خواننده مشخص کرده است.



روایت گری هر دو داستان خطی و ساده است و رخدادها پشت سرهم و با علت‌های مشخصی اتفاق می‌افتند. نویسنده با انتخاب این نوع روایت گری خطی و ساده تلاش کرده است تا اتفاقات را به وضوح بیان کند و نگاه انتقادی خود به جامعه را به خواننده منتقل کند.

۳-۵-۱ واقع گرایی اجتماعی

هر دو داستان ویژگی‌های یک داستان واقع گرا را دارند. «نویسنده واقع گرا در پی آفریدن تصویری است که به واسطه‌ی شباهت زیادش به ادراک عادی ما از زندگی، مجذوب کننده است. نویسنده تصویر ظریف و عمیق خلق می‌کند و با ترفندهای روانشناختی مجاب کننده‌ای انگیزه‌های گوناگونی را که منشأ حرکات و سکنات شخصیت‌هاست به خواننده نشان می‌دهد و این امر با تصویری پذیرفتنی از جامعه‌ای که شخصیت‌ها در آن زندگی می‌کنند، همراه است.» (پک، ۱۳۸۰: ۲۰)

هر شخصیت رئالیستی، علاوه بر شخصیت و ویژگی خود، توصیف کننده قشر و طبقه‌ی خاصی است که قصد و هدف گفتن آن را دارد.

در هر دو داستان اتفاق خارق العاده‌ای رخ نداده است و نویسندگان دلایل و علت‌های انجام هر کنش را به روشنی بیان کرده‌اند. آن‌ها از الفاظ، القابی که غیرملموس، عجیب و غریب یا غیرقابل باور باشند، استفاده نکرده‌اند و هر دو نویسنده تلاش کرده‌اند با بهره‌گیری از رویدادها، شخصیت‌ها و القاب واقع‌گرایانه، واقعیت یا حقیقت ماندنی داستان‌ها را نشان دهند و این بهره‌گیری‌ها باعث می‌شود که داستان برای خواننده قابل درک باشند و بتواند از آن‌ها در راستای زندگی واقعی خود بهره بگیرد.

در داستان «سه دوست» نویسنده با استفاده از القابی مانند «کچل»، «تری‌اکی»، «کوسه و کم‌ریش» و همچنین با خلق رویدادهایی که در واقعیت معمولاً پایانی متفاوت دارند، اما در این داستان خلاف این جریان طبیعی اتفاق می‌افتد، به داستان خود رنگ و بویی واقعیت داده است. او با نمایش انگیزه‌های شخصیت‌ها، سعی در باور پذیر کردن روایت دارد.

این داستان با بهره‌گیری از زبان ساده، محاوره‌ای و انتخاب نام‌های طنزآمیز برای شخصیت‌ها، نشان می‌دهد که داستان حالت طنزآمیز دارد و در پس این طنز، پیام‌ها و نقدهای عمیقی نهفته است. نویسنده



هر یک از این افراد را شخصیت نوعی قرار داده است و با استفاده از نمادها، دیدگاه انتقادی خود را به شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیان می‌کند. او نشان می‌دهد که چگونه قشرهای ضعیف جامعه، به جای تلاش و مقابله با محیط خفقان آور و ترسناک زندگی، تسلیم محیط و شرایط اقتصادی و فرهنگی جامعه خود می‌شوند و آینده و زندگی خود را تباه می‌سازند.

در بیشتر اوقات، متون طنز نگاهی انتقادی به طبقات و شکاف‌های اجتماعی دارند و در اینجا نویسنده با نمادپردازی این افراد، به قشرهای ضعیف جامعه اشاره و شرایط نامناسب پرورش آن‌ها را برجسته می‌کند. به وقایع تلخ و دردناکی اشاره می‌کند که در جوامع مختلف شاهد آن هستیم. او به افرادی می‌پردازد که به دلیل فقر و بی‌پولی، دست به هرکاری، حتی اقدامات خلاف، می‌زنند تا به زندگی ادامه دهند. این رفتار نتیجه تسلیم شدن، تنبلی و انتخابات تادرستی است که افراد ضعیف النفس در برابر شرایط سخت زندگی می‌گیرند. چنین افرادی شهامت و شجاعت لازم برای نجات خود از این وضعیت را ندارند و با تلاش‌های الکی و بی‌فایده، بیشتر در منجلاب مشکلات فرو می‌روند.

القاب (کچل، تریاکی، کوسه و کم‌ریش) که نویسنده عمداً انتخاب کرده است، با فضای حاکم بر داستان همخوانی دارند و دلالت بر زشتی دارند. نویسنده با این انتخاب‌ها، قصد دارد طعنه بزند و مفهوم (هر چی سنگ اشد، پای لنگ است) را به تصویر بکشد. در اینجا، این عبارت به معنا آن است کسی که افرادی به جای تلاش و سخت‌کوشی، تنبلی می‌کنند و به دنبال لقمه‌حاضر و آماده هستند، نمی‌توانند شرایط بهتری از شخصیت‌های داستان را داشته باشند. همچنین، نکته مهمی که در داستان قابل توجه است، این است که نویسنده تمام جنبه‌های مثبت اتفاقات را برای شخصیت‌ها در نظر گرفته است. این رویکرد، نویسنده، در واقع طعنه‌ای به افراد تنبل و منفعل جامعه زده است. به نظر می‌رسد نویسنده قصد دارد بگوید که این اتفاقات خوش‌بینانه تنها خیالی ذهنی است و در واقعیت جامعه، این گونه رویدادها به ندرت منجر به موفقیت می‌شوند. غالباً چنین افرادی سرنوشتی تلخ، همچون زندان، را در انتظار دارند. این شگردهای نویسنده، برای برجسته کردن جنبه طنز تلخ داستان است و قصد دارد خواننده را به سمت کار کردن از راه درست و روا تشویق کند.

این شخصیت‌ها با پذیرش این واقعیت که امکانات و شرایطی همچون پادشاه‌زاده و شریف‌زاده ندارند، به جای تسلیم شدن، تنبلی یا انتخاب راه‌های آسان، به تلاش و سخت کوشی روی می‌آورند و تسلیم محیط و شرایط بد زندگی نمی‌شوند.



در کفه دیگر ترازو، پادشاه‌زاده و شریف‌زاده قرار دارند که از عامل موقعیت اجتماعی و مهارت برخوردارند. نویسنده با اشاره به زیبایی شریف‌زاده و همچنین فرار پادشاه‌زاده از کاخ سلطنتی و بازگشت او به پادشاهی، این نکته را مطرح می‌کند که ثروت و قدرت همواره فرصت ظهور و بروز دارند.

نمونه: شریف‌زاده برای کسب روزی به شهر می‌آید. او پس از مدتی در پول درآوردن ناکام می‌ماند، در حالیکه اقدام خاصی انجام نداده است. در نهایت زیبایی ظاهری او عامل موفقیت مالی‌اش می‌شود. این ماجرا به وضوح نشان دهنده اهمیت موقعیت اجتماعی و مهارت است.

نمونه: پادشاه‌زاده که برای کسب پول وارد شهر می‌شود، و به دلیل عدم شرکت در مراسم خاکسپاری پادشاه قبلی، در بدو ورود به زندان می‌افتد. و پس از تحقیقات، مشخص می‌شود که او فرزند پادشاهی است که برخی حاضران او را به نیکی می‌شناسند. در نتیجه، او به واسطه این تسببت خانوادگی، به عنوان شاه جدید منطقه برگزیده می‌شود. این اتفاق نیز به روشنی اهمیت موقعیت اجتماعی و مهارت را نشان می‌دهد.

نویسنده با توجه به این نکات ظریف و دقیق، که به صورت پنهان در داستان نهفته است، به داستان خود جنبه واقعیت می‌بخشد این واقعیت‌ها برای انسان ملموس و قابل درک هستند و همین امر باعث می‌شود داستان باور پذیرتر شود.

۳-۶-۱ به کارگیری زبان در گفت‌وگو

نویسنده از گفت‌وگو به عنوان ابزاری برای گسترش درونمایه و پیشبرد پیرنگ استفاده کرده است. از طریق همین گفت‌وگوها، حالت‌های درونی و بیرونی، طرز فکر و منش شخصیت‌ها برای خواننده آشکار می‌شود. گفت‌وگوها معمولاً پس از معرفی شخصیت‌ها آورده می‌شوند و هدف آن‌ها ارائه اطلاعات، پیشبرد اهداف داستان و بیان نیت راوی است.

در هر دو داستان، دو نوع گفت‌وگو به کار رفته است: ۰۱ گفت‌وگوی دو طرفه ۰۲ گفت‌وگوی تک گویی



استفاده گفت‌وگوی یکی از بدیهیات داستان‌سرایی برای پیشبرد اهداف است، زیرا نویسنده از این طریق می‌تواند پیام‌ها و مقاصد خود را به خواننده منتقل کند.

گفت‌وگوی دوطرفه کاملاً واضح است؛ به این معنا که نویسنده برای گسترش درونمایه و ایجاد پویایی در داستان، گفت‌وگویی میان شخصیت‌های اصلی و یک یا چند شخصیت دیگر شکل می‌دهد و بدین ترتیب به داستان جهت و جریان می‌بخشد.

نمونه: «در کوچه‌ها رفت و رفت تا به زنی برخورد که به او گفت: (ای مرد، آیا در اینجا بیگانه‌ای؟) وی گفت: (آری، خواهرکم، من بیگانه‌ام و بی‌کس بی‌کس) زن گفت: (می‌خواهی با من پیش دادور بیایی و نزد او از من جدا شوی؟ برای این کار ده تومان به تو می‌پردازم.) مرد گفت: (ای خواهرک، هر چه بگویی فرمان می‌برم. نام خدا را بر زبان آورد و از پیش روان شو که من از پشتت می‌آیم.)» (سه دوست: ۱۶۵)

«کنیزک بنزدیک او آمد و گفت: کدبانو می‌گوید که: وَقَفَ الْهَوَىٰ بِي حَيْثُ أَنْتَ فَلَيْسَ لِي / مُتَأَخِّرُ عَنْهُ وَلَا مُتَقَدِّمٌ. اگر به جمال خود ساعتی میزبانی کنی من عمر جاوید یابم و ترا زیات ندارد. جواب داد: فرمان بُردارم، هیچ عذری نیست. در جمله برخاست و به خانه‌ی او رفت...» (شاهزاده و یارانش: ۳۵۴)

در گفت‌وگوی تک‌گویی حالتی است که در آن شخصیت‌ها در ذهن خود یا به صورت زمزمه‌وار با خود صحبت می‌کنند. در این نوع گفت و گو، شخصیت‌ها مخاطبی ندارند و انتظار پاسخی نیز از دیگران نیز ندارند. این شیوه بیشتر به جنبه‌ی درونی افراد اشاره دارد مانند:

«پگاه از خواب خاست و در دل خود گفت: (خدایا کاری کن که بد نیاورم و بخت بر من نگاهی افکند، تا دوستانم باران دشنام و ناسزا بر من نبارند!)» (سه دوست: ۱۶۵)

«اندیشید که: اگر بی‌غرض بازگردم یاران ضایع مانند.»

داستان «سه دوست» گفت‌وگوی دوطرفه بیشتر از تک‌گویی مورد استفاده قرار گرفته است. دلیل این امر آن است که راوی اهداف و پیام‌های خود را عمدتاً از طریق گفت‌وگوهای دو طرفه به جریان می‌اندازد. و در کلیله و دمنه، که بیشتر داستان‌های آن، بر تک‌گویی استوار هستند؛ در این داستان «پادشاه‌زاده و



یارانش» از این شیوه زیاد بهره‌ای نگرفته است و بیشتر بر روی گفت‌وگوی دو طرفه تمرکز کرده است تا بتواند با ایجاد تعامل بین طبقات اجتماعی پیغام خود را برساند.

۳-۲. تفاوت‌ها

۳-۱-۲ نحوه کسب درآمد

در این دو داستان، همان طور که در مطالب پیشین اشاره شد، با دو نوع کسب درآمد مواجهه هستیم: یکی کسب درآمد روا و حلال و دیگری کسب درآمد ناروا یا حرام.

در داستان «سه دوست»، شخصیت‌ها به جای برخورد منطقی با شرایط پیش‌رو و کار کردن از راه درست، به راحت طلبی و تنبلی روی آورده و مسیر خلاف را انتخاب می‌کنند.

این شخصیت‌ها نماد قشر ضعیف جامعه هستند؛ قشری که به جای مقاومت در برابر شرایط دشوار فرهنگی و اجتماعی و تلاش برای نجات خود، به راحتی محیط می‌شوند و اجازه می‌دهند که جامعه و شرایط سخت به جای آن‌ها تصمیم بگیرند و آنان را به سوی منجلا ب و نابودی سوق دهند.

در این داستان، شخصیت‌هایی به تصویر کشیده شده‌اند که به جای تغییر وضعیت خود از طریق راه‌های درست و منطقی، گزینه‌های راحت‌تر یعنی نیرنگ و فریب مردم را انتخاب می‌کنند. نویسنده، برای نشان دادن اوج این خیالات واهی، پایان‌های خوشایندی برای این شخصیت‌ها در نظر گرفته است. با این حال، این پایان‌ها با دنیای واقعی بسیار متفاوت است.

نمونه:

«روزی بر آن شدند که راه افتند با نیرنگ و بازی، زندگی مستمندانه‌شان را روبراه کنند.» (سه دوست، ۱۳۹۳: ۱۶۳)

در داستان دیگر، هر دو عامل (محیط و موقعیت اجتماعی و مهارت) وجود دارند و نویسنده با داشتن شخصیت‌های مشابه، مانند برزیگر بچه و بازرگان بچه، به داستان «سه دوست» شباهت‌هایی ایجاد کرده



در مورد شخصیت‌هایی همچون پادشاه‌زاده و شریف‌زاده باید گفت که این دو شخصیت از عامل (موقعیت اجتماعی و مهارت) برخوردارند. شریف‌زاده، با اینکه در روند داستان، اقدام خاص، برای کسب درآمد انجام



نمی‌دهد، همچنان درآمدی که بیشتر از برزیگرزاده دارد؛ چراکه زیبایی ظاهری و وضعیت آراسته‌اش باعث می‌شود پولی دریافت کند. این عامل (موقعیت اجتماعی و مهارت) برای پادشاهزاده نیز صدق می‌کند به این دلیل که نسبت فامیلی با خانواده اشرف، عامل رسیدن به مقام پادشاهی او شد. البته، این عامل به تنهایی موجب پادشاه شدن او نیست، زیرا برای پادشاهزاده، عوامل محیطی نیز تأثیرگذار بوده‌اند. به این صورت که با وجود برادر بزرگ‌تر، او شانس برای پادشاهی بعد مرگ پدرش نداشت. اما پادشاهزاده به جای تسلیم شدن در برابر محیط، با شجاعت از آن فاصله می‌گیرد تا جان خود را نجات دهد. در اینجا، هر دو (محیط) و (موقعیت اجتماعی و مهارت) در پادشاه شدن او دخیل هستند. افزون بر این، او با تجربه‌هایی که کسب می‌کند، و به اهمیت و اتحاد در کارها پی می‌برد.

۳-۲-۲ نوع همراهی و همدلی

در این دو داستان، با دو نوع همکاری مواجه هستیم: ۱. همکاری در کار خلاف ۲. همراهی در بهبود وضعیت

در داستان «سه دوست» نویسنده به اهمیت همکاری در نیرنگ و فریب یا حتی کارهای خلاف اشاره نمی‌کند، بلکه هدف اصلی او تأکید بر ضرورت همکاری برای موفقیت است. در این داستان، نویسنده برای برجسته‌تر کردن اهمیت همراهی و همدلی، آن را در دیدگاهی متضاد با ارزش‌های اخلاقی جامعه مطرح می‌کند. او با قرار دادن همکاری در کار خلاف، به ما نشان می‌دهد که حتی در کارهای نادرست نیز، همکاری می‌تواند منجر به موفقیت شود. اما این موفقیت به دلیل ناسازگاری با باورها و ارزش‌های اخلاقی، نه پایدار است و نه ارزشمند. و نویسنده از این تضاد برای برجسته کردن اهمیت همدلی استفاده کرده است.

در داستان «پادشاه و یارانش» نیز نویسنده بر اهمیت همکاری، همدلی و تلاش تأکید دارد. او این موضوع را هم از طریق زاویه دید سوم شخص و هم به صورت مستقیم در متن به ما نشان می‌دهد.



نویسنده با بیان مستقیم این موضوع در متن، ما را تشویق می‌کند که در هر کاری از خرد، دانش و همراهی دیگران بهره ببریم، زیرا چند فکر و عمل بهتر از یک فکر و عمل است. او با بیان این نکته، ما را بر تعادل اجتماعی و تشویق به اتحاد و وحدت جمعی سوق می‌دهد.

نمونه:

«پس به سرایِ مُلک باز آمد و بر تختِ مُلک بنشست و مُلک بر وی قرار گرفت. و یاران را بخواند، و صاحب عقل را با وزرا شریک گردانید» (شاهزاده و یارانش: ۳۵۷)

در این داستان، بر خلاف داستان «سه دوست»، موضوع همراهی و همدلی به صورت مستقیم مطرح شده و نویسنده بر اهمیت و ضرورت آن تأکید کرده است. در حالی که ما در داستان «سه دوست»، این موضوع به صورت غیرمستقیم و به تصویر کشیده شده است. به عنوان مثال، شخصیت‌های کچل و تریاکی در نقشه کوسه برای فریب مردم همکاری می‌کنند؛ آن‌ها کوسه را در تابوت به گورستان می‌برند و برای فریب عوام سر جسم زنده‌اش گریه می‌کنند.

نمونه:

«روز دیگر، بامدادان کوسه از خواب برخاست و به دو دوستش گفت (مرا به گذر تخت فولاد ببرید و در تابوت گذارید و چهره‌ام را با پارچه بپوشانید. سپس یکی تان بالای سرم و یکی تان کنار پایم بنشینید و در سرش بکوبد و زاری کند و بگوید: ای پدر بیچاره‌ی ما، ای پدر بخت برگشته‌ی ما! و سپس هر کس از آنجا بگذرد، دلش می‌سوزد و چیزی به شما می‌دهد.) دو دوست همین کاری را که او گفت کردند و در زمانی نه چندان دراز پول بسیاری فراهم گردید.» (سه دوست، ۱۷۰)

۳-۲-۳ نوع استفاده از کلمات و القاب کلی و ناشناس و نمادین

در دو داستان، با دو گونه از کلمات و القاب کلی و ناشناس مواجهیم: ۱. القابی که جنبه طنز، اجتماعی و محاوره‌ای و عامیانه دارند ۲. القابی که مربوط به جنبه تعلیمی و مربوط به مقام و منصبی دارند.



در داستان «سه دوست» ما با نوع اول روبه رو هستیم، زیرا داستان جنبه اجتماعی دارد و یا به عبارتی طنزی تلخ است که منشأ آن، واقعیت های اجتماعی، از القابی با بار منفی مانند (تریایی) و یا القابی که در فضای داستان نماد زشتی هستند، مانند (کچل، کوسه) استفاده می کند.

در مقابل، در داستان «شاهزاده و یارانش»، نویسنده از مورد دوم استفاده می کند، زیرا این داستان جنبه تعلیمی و آموزشی دارد. بنابراین، نویسنده از القابی همچون پادشاهزاده و شریفزاده و... بهره می گیرد. در اینجا، نویسنده با به کارگیری القاب مرتبط با مقام و منصب، می خواهد در ژرف ساخت داستان به فاصله های طبقاتی اشاره کند و به پرورش افراد در طبقات و جایگاه های مختلف بپردازد. در ادبیات تعلیمی، بیان فاصله طبقاتی همواره مورد توجه بوده و این داستان نیز از این قاعده مستثنا نیست.

۳-۴-۲ زبان نویسنده ها

در داستان «سه دوست»، زبان نویسنده ساده، روان، محاوره ای و قابل فهم است. او با استفاده از الفاظ و عبارت کنایه آمیز و محاوره ای، متن را ملموس تر و عینی تر کرده است. نویسنده قصد ندارد این طنز را به سطح جهانی ارائه دهد، بلکه آن را برای مخاطبان ملی و فرهنگ عامه خود نوشته است. به همین دلیل، از کلمات و عباراتی استفاده کرده که برای مخاطبان ملموس و قابل درک هستن. همچنین، به دلیل طنز بودن داستان، از کلمات محاوره ای بیشتر استفاده کرده است.

نمونه:

«باز تریایی آواره ی کوچه ها شد. اکنون دیگر بر سر هر دستی یک بچه داشت. گفت: «ای تخم جن ها! چرا درست همین امروز یغهی مرا گرفته اید و این بدبختی را سرم آوردید.» سپس به گرمابه ی ویران رسید و دو بچه را بر زمین گذاشت و خاست تا برود.» (سه دوست: ۱۶۶)

در داستان «پادشاه و یارانش» زبانی ادبی همراه با تکلف و صنایع لفظی به کار گرفته شده است، زیرا این ویژگی از خصوصیت نثر فنی محسوب می شود. در داستان هایی که جنبه ی ادبی دارند، کلمات معمولاً ساده و روشن بیان نمی شوند. دلیل آن، استفاده نویسنده از ایجاز برای توصیف شخصیت ها و پیشبرد روایت است. این داستان یک متن جدی و ادبی است و در گذشته، نویسندگان برای نشان دادن برتری،

«و سوم بازارگان بچه‌ای هشیار کاردان وافر حزم کامل خرد صایب رای ثاقب فکرت» (همان: ۳۵۲)

۳-۵-۲ ریتیم داستان گوئی

ریتیم یا ضرباهنگ یکی از عناصر کلیدی در روایت داستان است که با میزان پرداخت به جزئیات یا تلخیص متن ارتباط مستقیم دارد. فورستر، نویسنده و نظریه‌پرداز برجستهٔ انگلیسی، به اهمیت ضرباهنگ در داستان تأکید کرده است. همان طور که پاینده نیز اشاره می‌کند، ضرباهنگ داستان حاصل دو تکنیک «صحنه‌پردازی» و «تلخیص» است. هر چه به جزئیات پردازد، ریتیم داستان کندتر می‌شود و هر چه مختصر و بدون شرح باشد، ریتیم سریع‌تر خواهد بود.

داستان: «سه دوست»

در این داستان، نویسنده عمدتاً از تکنیک صحنه پردازی استفاده کرده است. او با شرح حوادث، اتفاقات و خصوصیات درونی شخصیت‌ها، فضایی ملموس و واقعی برای خواننده ایجاد می‌کند. این صحنه پردازی‌ها ما را نه تنها به قلم شخصیت‌ها و روابط آن‌ها کمک می‌کند، بلکه باعث کند شدن ریتم داستان نیز می‌شوند. نمونه‌هایی از این صحنه‌پردازی‌ها:

«کچل از خانه‌ای که سه دوست گرفته بودند، درآمد. در برابر یک خوراک خانه ایستاد و دورو بر را سنجید. یک پول سیاه هم در کیسه‌ای نبود و به خود گفت: (به خوراک خانه می‌آیم و شکم خود را پر



می‌کنم. ناگوارترین بلایی که نمی‌توانند بر سرم آورند ناسزا و کتک است. نه بیش از آن.)» (سه دوست: ۱۶۳)

«تیز می‌دویدند و هیچ چیزی نمی‌توانست جلو دارشان شود. ناگهان چشم تریاکی به در گشوده‌ای افتاد، به درون آن سرکی کشید تا شاید بتواند خود را پنهان سازد.» (همان: ۱۶۷)

نکته مهم در این داستان، این است که نویسنده گاه به مکان‌ها نیز اشاره می‌کند و درباره آن‌ها توضیح مختصری می‌دهد هرچند مفصل نیستند اما به خواننده‌ها در درک فضای داستان کمک می‌کنند. با توجه به این صحنه‌پردازی‌ها، می‌توان گفت ریتم و ضرباهنگ داستان «سه دوست» کند است.

داستان شاهزاده و یارانش

در این داستان، حالت روایت گونه دارد. روایت بیشتر به صورت تلخیص ارائه شده است. کنش‌ها و حوادث در فضای شهری مبهم و مجهول رخ می‌دهند و تنها بخش‌هایی از فضا، مانند دروازه شهر، مورد اشاره قرار می‌گیرند. بیشتر داستان بر پایه‌ی تخلص بدون شرح، استوار است و از توضیحات مفصل پرهیز کرده است و بیشتر به روایت مختصر و کلی بسنده کرده است. برای مثال:

«سوی قصبه رفت و پرسید که: در این شهر کدام کار بهتر رَوَد؟ گفتند: هیزم را عزّتی است. در حال به کوه رفت و پشتواره‌ای بست و به شهر رسانید و بفروخت و طعان خرید و...» (شاهزاده و یارانش: ۳۵۴)

«اسباب یاران بساخت و بر دَرِ شهر بنیشت که: (حاصل یک روزه خرد صد هزار درم است).» (همان: ۳۵۵)

با توجه به این روایتگری مختصر و موجز، ریتم یا ضرباهنگ داستان «شاهزاده و یارانش» در بیشتر بخش‌ها تند است.





منابع و مأخذ

• کتاب‌ها:

- میرصادقی، جمال (۱۳۹۴)، ادبیات داستانی، چاپ هفتم، تهران: سخن
- میرصادقی، جمال (۱۳۹۴)، عناصر داستان، چاپ نهم، تهران: سخن
- امانوئل کریستن سن، آرتور (۱۳۹۳)، افسانه‌های ایرانیان، ترجمه امیرحسین شالچی، چاپ دوم، تهران: ثالث
- نصرالله منشی، ابوالعالی (۱۳۷۴)، کلیله و دمنه [با انتقادات استاد سید محمد فرزانه به اهتمام دکتر محمد روشن]، چاپ اول، تهران: اشرفی

• مقاله‌ها:

- حق پرست هفتخوانی، فاطمه (۱۴۰۱) بازخوانی تحلیلی باب‌های «پادشاه و برهمنان» و «شاهزاده و یاران او» کلیله و دمنه بر مبنای رمزگان و تولید معنا، پژوهشنامه متون ادبی دوره عراقی، سال سوم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۱، صص ۵۴-۴۱
- بابایی، مریم (۱۴۰۱) بررسی ارزش‌های اخلاقی-اجتماعی در کتاب کلیله و دمنه، نهمین کنفرانس بین‌المللی زبان، ادبیات، تاریخ و تمدن
- نجفی، عیسی (۱۳۹۹)، بررسی تطبیقی دو داستان کوتاه (الجبار) از نجیب محفوظ و (برخورد) از احمد محمود، کاوش‌نامه‌ی ادبیات تطبیقی، دوره‌ی دهم (پیاپی ۳۸)، صص ۱۰۵-۱۲۳
- فتاحی‌زاده و ترابی، رقیقه و عبدالقاسم، (۱۳۹۷)، سومین همایش ملی زبان و ادبیات و بازشناسی مشاهیر و مفاخر



فانی اسکی، راضیه (۱۳۹۶)، نگاهی بر شخصیت و شخصت پردازی در کلیله و دمنه بر مبنای داستان (شاهزاده و یاران)، چهارمین همایش متن پژوهی ادبی

فیوضات و حسینی تبار، ابراهیم و مجید (۱۳۸۳)، بررسی جایگاه کار و کوشش در شعر فارسی، پژوهشنامه علوم انسانی: شماره (۴۲_۴۱)، (۱۳۰_۱۰۵)

اگانت اپتا و ایمیل رسمی همایش جهت ارسال مقاله
Ghanonyar@YAHOO.COM
۰۹۱۰۰۶۳۶۰۰۲

۱۴۰۳/۱۲/۰۸

دانشگاه رازی - سالن همایش دانشکده علوم اجتماعی

جهت همکاری در برگزاری همایش با دبیر اجرایی تماس بگیرید:
خانم دکتر شهلا رضایی ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵

تحت پوشش خبری صداوسیما

همکاری خبری با صداوسیما

